

آصف‌نامه فتح الله مفتون یزدی

دکتر علیم اشرف خان ♦

کتب تاریخ سلاطین دکن بیشتر به نثر نگاشته شده است ولی چندین شاعر چیره دست تاریخ دکن را به سلک نظم هم کشیده‌اند و یکی از آنها شاعر، مدرس و مورخ فارسی دکن، حاجی فتح الله مفتون یزدی بود که از یزد به دکن مهاجرت نموده و شغل مدرسی را انتخاب نمود. وی کتابی بنام «آصف‌نامه» در زمینه تاریخ دکن از ابتدای ورود خاندان جلیله آصفیه به هندوستان تا انتها را در «هفت کاخ» نوشت.

این کتاب در کتابخانه‌های مختلف به شکل نسخه خطی وجود دارد مثلاً کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد و موزه ملی دهلی نسخه‌های نفیسی از این اثر را در ذخیره خود دارند. ولی کتابی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، نسخه‌ای است که در سال ۱۳۶۳ هجری از حیدرآباد دکن طبع شده است.

مؤلف، کتاب خود را به نام «نظامت جنگ بهادر» معنون نموده و در مقدمه افزوده

است:

”بدیهی است که است ما زائیده افکار ماست. درود بی پایان بر برگزیده یزدان و خاتم پیغمبران و شفیع عاصیان و هادی گمراهان باد. بنده هیچ مدان «فتح الله ابن عبدالرحیم یزدی متخلص به مفتون که چون دست تقدیر از ایرانم به هند کشانید و در این پای تخت سلطنت ابد آیت آصفیه (حیدرآباد دکن) سکونت دارم و به سمت معلمی فارسی منتخب گشته از آنجایی که تمایل روحیم به طرف تاریخ بود به مطالعه تاریخ دکن مشغول گشته اوقات فرصت را

به ورق گردانی کتب می‌گذرانیدم سپس به اسم «آئینه دکن» کتابی نثر انگاشتم و به طور مختصر و مفصل از دو هزار و دویست سال قبل یعنی از سلطنت آندرها را تا آخر زمانه مرحوم غفران مکان نواب میر محبوب علی خان بهادر را به رشته تحریر کشیدم و خیالم این بود که تاریخ دور حاضر و عهد زرین را مفصل بنگارم و حالات موجوده مملکت را کاملاً به طریقی شرح دهم که از مطالعه‌اش اطلاعی کامل حاصل گردد^۱.

وی یادآور می‌شود که او تصمیم گرفته بود احوال ورود خاندان آصفیه به هند تا زمان حاضر را به نام هفت کاخ آصفی و هر کاخی به نام آصفی به نظم بسراید ولی به دلایلی مؤلف آصف‌نامه نتوانست تا سی و چهار سال با امراء و اشراف دکن رابطه و ملاقات داشته باشد. بالاخره مفتون موفق شد با نواب جلالت‌آثار سر نظامت جنگ بهادر ملاقات کند و وقتی که وی درباره نگاشتن آصف‌نامه به شعر فارسی با او صحبت کرد، نواب آن را قبول کرد.

طبق اطلاعاتی که مؤلف در مقدمه آورده است می‌توان گفت که وی آثار دیگری در علم بدیع و عروض، کتب درسیه، تاریخ، انتخاب رباعیات و غیره هم نگاشته بود و در آخر مقدمه شکر و احسان نواب مذکور را به این صورت بیان نموده است:

”پس با اینکه شکر احسانش بر من واجب است نمی‌دانم به چه زبان ادای این شکر نمایم. بلی به مضمون این که خاموشی نیز زبانی‌ست، خاموشی را اولی دانسته پاداشش را از حضرت آفریدگار خواهانم“^۲.

مؤلف آصف‌نامه علم تاریخ و اهمیت و ارزش آن را برای خوانندگان خود چنین مطرح نموده است:

”بر همه روشن است که فرموده‌اند العلم علمان علم‌الابدان و علم‌الادیان و علم ادیان مراد از تاریخ است و علم تاریخ را دانشمندان بر اکثر علوم ترجیح داده‌اند زیرا که قومی که از افتخارات تاریخی خود واقف نباشد قدر و قیمت

۱. مقدمه، ص ۳ تا ۶.

۲. مقدمه، ص ۸.

خود را نمی‌داند پس تاریخ است که ملت را به علو همت و شجاعت راهنمایی می‌نماید و ملتی که از تاریخ گذشتگان خود بی‌خیراند روزانه راه مذکت و پستی می‌پیمایند همین که فهمیدند که آبا اجداد ایشان در عالم مصدر کارهای نمایان گشته‌اند بالطبع ایشان نیز هوس حصول همان مقام و مرتبه را نموده راه ترقی و افتخار را می‌پیمایند و تقلید از گذشتگان نموده به پستی و مذلت تن در نمی‌دهند. وفاداری، شجاعت، ایثار و بزرگی را سرمشق ساخته به درجه رفیعه انسانیت می‌رسند^۱.

مفتون درباره مآخذ این کتاب چنین اظهار نظر کرده است:

”چون لازم است که خوانندگان بدانند مآخذ و مواد این کتاب از کجاست تا آنکه به درستی و صحت مطالب آن اعتماد حاصل کنند. عرض می‌نمایم که علم تاریخ بسی در هم بر هم و اختلافات عظیم دارد و حالات یک خاندان را از یک تاریخ پیدا کردن خیلی مشکل است اگر چه این کار در این زمانه قدری آسان شده زیرا که این اواخر، مورخین زحمات فوق‌العاده متحمل شده‌اند لیکن باز هم خالی از صعوبت و اشکال نیست ولی علامه محمد نجم الغنی خانصاحب رامپوری کار مرا خیلی آسان نموده بود و من نیز پیروی آن استاد معظم را نمودم. او از چندین کتاب عربی و فارسی و اردو، تاریخ خود را مدون ساخته این بنده نیز به اضافه چند کتاب دیگر که در ضمن مطالعه نموده این کتاب را منظوم ساختم و بیشتر مآخذ کتاب را همان کتاب ایشان قرار دادم و در موقع شک و شبهه به کتب مذکور مراجعه نمودم چنانچه اسامی کتب مذکور به قرار ذیل است. امید که ارباب خرد را پسند افتد و از سهو و خطائی که واقع شده چشم بپوشند. چه بدیهی است کار مخلوق بدون سهو و خطا، غالباً غیر ممکن است“^۲.

۱. مقدمه ص ۸ تا ۱۰.

۲. ص: ۱۰ تا ۱۶.

وی حدوداً ۸۰ کتاب را به عنوان ماخذ ذکر نموده است که خیلی به اختصار به چند کتاب اشاره می‌شود:

تاریخ خافی خان، مرآت احمدی، گلاب‌نامه، مرآت جهان‌نما، مرآت آفتاب‌نما، مرآت واردات، مرآت‌العالم، منتخب‌اللباب، تاج‌الاقبال، مآثرالکرام موسوم به سرو آزاد، خزانه عامره، سیرالمتاخرین، تاریخ مظفری، مآثرالامرا، حبیب‌السیر، عمادالسعادت، مآثر عالمگیری، بیان واقع، جهان‌گشای نادری، تاریخ فرشته، بساتین‌السلطین، تاریخ فرخ سیر موسوم به اقبال‌نامه، تاریخ گلزار آصفیه، کریم‌نامه، تاریخ فتحیه آصفیه، حدیقه‌العالم، جارج‌نامه، هفت اقلیم، تاریخ دکن، نشان حیدری، کارنامه حیدری، اورنگ‌نامه، جام جهان‌نما، احکام عالمگیری، رقعات عالمگیری، تاریخ فرخ‌آباد، اقتباس‌الانوار، اقبال‌نامه جهانگیری، تاج‌التواریخ، تاریخ مالوه، تاریخ قلمرو نظام، ریاض‌الامرا، حملات حیدری و تاریخ دکن.

آصف‌نامه با این ابیات آغاز می‌گردد:

نخستین سزد نام یزدان نوشت	خدایی که از خاک آدم سرشت
ستایش سزد ایزد پاک را	که پیدا نمود آتش و خاک را
پیمبر فرستاد تا رهنما	شود بندگان را به سوی هدا ^۱

پس از آن، شاعر طبق روایت متقدمین و متوسطین نعت سرور کائنات^(ص) را چنین ذکر نموده است:

بویژه محمد رسول کریم	که یزدان ستودش به خلق عظیم
نه او رحمت للعالمین است و بس	نه آمد نه آید چو او زین سپس
جز این در نشاید به احمد رسید	ز بیراهه منزل نگرودد پدید ^۲

اصل کتاب با ذکر پادشاه جمجاه مفخر سلاطین زمان برگزیده حضرت سبحان سرور تاجداران جهان نواب میر عثمان علی خان خلدالله ملکه و سلطنته شروع می‌شود:

اکنون بشنو از من ز شاه دکن	سر تاجداران عصر و زمن
خداوند دانش سپهر وقار	مهین شاه دانای عالی تبار

۱. ص ۱۷.

۲. ص ۲۰.

شهنشاه عثمان علی خان راد سر تاجداران ز جود و ز داد
 اروپا ایران و هند و عرب ز الطاف وجودش همه در طرب
 به هر کوچه مکتبی راست کرد خرد هرچه از علم می‌خواست کرد
 خدایش عطا کرده خدام راد کز ایشان شود ملک آباد و شاد^۱

پس از ذکر عثمان علی خان وی در «توصیف وزیر با تدبیر روشن ضمیر نواب سر
 اکبر حیدری زید اجلاله» پرداخته است.

خصوصاً مهین راد دستور او سر سروران آن مه نیک خو
 سر اکبر که نامش بود حیدری به آل علی می‌کند چاکری^۲

مؤلف پس از آن در «شرح حال خود» اطلاعات مهمی درباره خود به نظم در
 آورده است:

کنون گویمت مختصر حال خویش که از روزگارم چه آمد به پیش
 پدر بودیم نامش عبدالرحیم ستوده روش بود مردی حلیم
 نخواهم ز اجداد رانم سخن چه سود از سخنهای دور کهمن
 چو عمرم رسید اندر عالم به پنج شد از دور گردون مرا بهره رنج
 پدر زین جهان بست رخت سفر شدم من یتیم و زغم خون جگر
 ز یزد آمدم بهرام آباد باز بر دائی آن مرد گردن فراز
 بگشتم بسی ملک عثمانیان از آنجا شدم سوی هندوستان
 چو دیدم دکن مرکز علم و داد وطن کردم این ملک فرخ نهاد^۳

مؤلف پس از شرح حال خود به «سبب تالیف کتاب» می‌پردازد و می‌سراید:
 اقامت گزیدم چو اندر دکن به تدریس مشغول سر و علن
 ز تورانی و کار ایرانیان که چون گشته اندر دکن حکمران
 به تاریخ کردم بسی عمر صرف نشد عمر زین کار بیجا تلف
 به گاهی که چوبلی عثمان رسید جهان را گه شادی آمد پدید
 نوشتم یکی نامه با صد محن که آئینه نامش بود بر دکن

۱. ص ۲۰-۲۲.

۲. ص ۲۳-۲۶.

۳. ص ۲۴-۲۸.

به مشک ختن خامه آلوده ساز از این خاندان دفتری ساز باز^۱
 سپس مفتون در تعریف خاندان آصفیه و آمدن نواب میر عابد علی قلیچ خان
 به هندوستان چنین سروده است:

شنیدی به دربار پاک رسول ابوبکر بُد پیره مردی قبول
 چو میر عابد پاک فرخ نژاد به علم و عمل گشت ممتاز و راد
 پس از حج چو آمد به هندوستان خبر ز آمدش گشت شاه جهان
 به دوران اورنگ زیب آن دلیر به هر جنگ بُد صف شکن همچو شیر
 شد آنکه قلیچ خان خطابش ز شاه درخشنده شد پیش گردان چو ماه
 به گولکنده چون شاه لشکر کشید در آن جایگه روزش آخر رسید
 روان شد قلیچ خان ز دار جهان پسر غازی الدین از او شد نشان^۲
 پس از آن مفتون آمدن نواب میر شهاب الدین خان المخاطب به غازی الدین خان
 بهادر فیروز جنگ به هندوستان را این طور سروده است:

کنون بشنو از من ز کار شهاب همان غازی الدین فرخ مآب
 چو هفتاد و نه رفت بعد از هزار ز هجرت از این گردش روزگار
 شهاب پسندیده را شه بخواند برش راز پنهانی خویش راند
 بسر غازی الدین طلب کرد زود که چون او برش معتمد کس نبود^۳

او «فتح خاندیش و مالوه» را چنین می‌سراید:

چو بگذشت یک چند از آن گیر و دار یکی طرح نو گشت باز آشکار
 به پیروزی آن دژ چو بگشاد زود از آن قوم یاغی بر آورد دود
 چو آمد بر شاه گردون وقار به اعزاز و اکرام شد کامکار
 عطا کرد فیروز جنگش خطاب همش طبل و نقاره و زر ناب^۴
 بعد از آن مفتون یزدی مثنوی آصف‌نامه را تحت عناوین زیر تکمیل کرده است:

۱. ص ۲۸-۳۲.

۲. ص ۳۲-۳۶.

۳. ص ۳۶-۴۱.

۴. ص ۴۱-۴۴.

۱. بیان کمک رسانیدن نواب فیروز جنگ بهادر به شاهزاده محمد اعظم شاه و فتح بیجاپور (ص ۴۴ تا ۵۳)
۲. فتح قلعه گولکنده و اودگیر (ص ۵۳ تا ۶۱)
۳. در مدح سلطان السلاطین ملک العالم العادل اعلی حضرت نواب میر عثمان علی خان بهادر خلدالله ملکه (ص ۶۱ تا ۶۴)
۴. گفتار در حالات آصف‌جاه اول نواب میر قمرالدین خان بهادر (ص ۶۵ تا ۶۷)
۵. جنگ با قوم مرهته در دکن (ص ۶۸ تا ۷۶)
۶. جنگ بیدر و فتح آن قلعه بدست نواب نظام‌الملک بهادر (ص ۷۶ تا ۸۶)
۷. ترک دنیا و اختیار نمودن گوشه‌نشینی (ص ۸۶ تا ۹۱)
۸. در بیان کشتن سادات فرخ سیر را و سلطنت رفیع الدرجات و محمد شاه عقد اخوت بستن ایشان با نواب نظام‌الملک بهادر (ص ۹۱ تا ۹۷)
۹. کج رفتاری حسن علی خان قطب‌الملک و حسین علی خان امیرالامرا و ابتدای خود مختاری نواب آصف‌جاه نظام‌الملک بهادر در دکن (ص ۹۸ تا ۱۰۶)
۱۰. فتح برهانپور و جنگ با دلاور علی خان (ص ۱۰۶ تا ۱۱۲)
۱۱. گفتار در جنگ با سید دلاور علی خان (ص ۱۱۲ تا ۱۱۹)
۱۲. جنگ با عالم علی خان و فتح آصف‌جاه (ص ۱۱۹ تا ۱۳۱)
۱۳. متاثر شدن قطب‌الملک و امیرالامرا و کمر انتقام بستن (ص ۱۳۱ تا ۱۳۸)
۱۴. خلاصه از ذکر دو سال ایام وزارت و کناره کشی نواب از دربار (ص ۱۳۸ تا ۱۴۳)
۱۵. گفتار در مراجعت نواب فلک بواب آصف‌جاه از دهلی و روانگی به سوی دکن (ص ۱۴۳ تا ۱۴۸)
۱۶. طلب فرمودن نواب تائیه و خدام خود را از دهلی و مطلع شدن از حمله قوم مرهته بر مالوه (ص ۱۴۸ تا ۱۵۱)
۱۷. رسیدن قاصد چاپار دهلی و اطلاع یافتن بر صوبه دار شدن مبارز خان در دکن (ص ۱۵۱ تا ۱۵۶)
۱۸. گفتار در روانگی از اورنگ آباد برای جنگ با مبارز خان (ص ۱۵۶ تا ۱۶۹)

۱۹. خبردار شدن محمد شاه پادشاه دهلی از قتل مبارز خان و عزل و نصب حکام (ص ۱۶۹ تا ۱۷۱)
۲۰. خبر رسیدن از حیدرآباد و روانگی نواب آصفجاه به حیدرآباد (ص ۱۷۱ تا ۱۸۰)
۲۱. سفر کرناتک و واقعات آن حدود (ص ۱۸۰ تا ۱۸۶)
۲۲. روانگی دهلی و واقعات آنجا (ص ۱۸۶ تا ۱۹۰)
۲۳. یاغی شدن نواب میر احمد خان ناصر جنگ و گزارش آن (ص ۱۹۱ تا ۲۱۰)
۲۴. مکرر طلب نمودن احمد شاه از دهلی نواب آصفجاه را و روانگی دهلی و انحراف مزاج نواب و وفات حسرت آیات الی آخره (ص ۲۱۰ تا ۲۲۷)
۲۵. خاتمه در واقعات و پیش آمد حالات خویش (ص ۲۲۷ تا ۲۳۶)
- پس از آن حاجی فتح الله مفتون یزدی تشکر و تاسف و اعتذار ادا نموده و یادآور شده درباره کسانی که او را درین کار کمک کرده‌اند. در سال ۱۳۶۴ هجری حاجی فتح الله مفتون یزدی به آدرس ۱۷۴- الوده یتیمان، حیدرآباد دکن می‌زیسته و نخستین کاخ آصفنامه را همانجا به رشته تحریر در آورده است. در آخر کتاب فهرست اسامی آورده که اعانه پیشگی (کمک مالی) برای تکمیل آصفنامه داده بودند و همچنین فهرست کسانی را آورده است که قبل از چاپ کتاب چندین جلد برای خود از قبل محفوظ کرده بودند و برای آن پول پرداختند. این کتاب از مطبع انتظامی مشین حیدرآباد به چاپ رسیده است.